

واژه‌نامه انگلیسی - فارسی

Aerosol paint	پوش‌رنگ هواسلی ماده‌ای پوششی که آن را تحت فشار در قوطی‌های نفوذناپذیر وارد می‌کنند.
Colour attribute	خصیصه رنگ خصیصه سه بعدی ظاهر یک جسم یا منبع نور با روزه که یکی از ابعاد آن روشنی و دو بعد دیگر فام نابی را بیان می‌کند.
Chromatic attributes	خصیصه فام‌نابی خصیصه‌هایی مربوط به توزیع طیفی نور که شامل فام و نابی رنگ است.
Discolouration	دگررنگش خرابی یا تغییر رنگ
Tint	رنگ آمیزه رنگ حاصل از اختلاط رنگدانه یا پوش‌رنگ سفید با رنگدانه‌ها یا پوش‌رنگ‌های غیر سفید، رنگ به دست آمده روشن‌تر و ناخالص‌تر از رنگ اولیه است.
Tining	رنگ آمیزی آمیختن مواد رنگی با پوش‌رنگ برای انطباق نهایی رنگ پوش‌رنگ با رنگ مورد نظر.
Colourant	رنگ‌بخش ماده‌ای که به جسم رنگ می‌بخشد.
Colouration, colourization, colouring	رنگ‌بخشی عمل یا فرآیند رنگ‌بخشیدن.
Skin colouring	رنگ‌بخشی سطحی رنگ‌بخشی به سطح یک قطعه.
Decolourant	رنگ‌بر عاملی که سبب از بین رفتن یا سفید شدن رنگ می‌شود.
Decolouration	رنگ‌بری ۱. از بین بردن رنگ ۲. از بین رفتن رنگ
Colouration	رنگ‌بندی نحوه چینش و کنار هم نشاندن رنگ‌ها.
Achromatic perceived colour, achromatic colour	رنگ بی‌فام رنگی که فام ندارد.

واژه‌نامه انگلیسی - فارسی

Saturated colour

رنگ خالص

رنگی که سفید در آن وجود ندارد.

Colourimetry

رنگ‌سنجی

اندازه‌گیری رنگ بر اساس مجموعه قراردادهای

Chromatic perceived colour, chromatic colour

رنگ فام‌دار

رنگی که بر خلاف رنگ‌های سیاه و سفید و خاکستری فام دارد.

Auxochrome

رنگ‌یار

هر گروه جانشین در یک رنگ‌زا که بر رنگ آن اثر می‌گذارد.

Shade

سایه

۱. رنگ حاصل از اختلاط یک رنگدانه یا رزانه (dye) سیاه یا هر فام تیره با رنگدانه یا رزانه دیگر ۲. عمق رنگ ۳. یک فام مشخص یا گونه‌ای که تفاوتی اندک با آن دارد.

Shade, shading

سایه آمیزی

آمیختن رنگ‌بخش معمولاً تیره با یک رنگ برای ساخت رنگی که با رنگ اولیه کمی متفاوت است.

Standard depth of shade

عمق استاندارد فام‌سایه

میزان قراردادی عمق فام‌سایه برای تمام فام‌ها که از آن می‌توان عمق فام‌سایه یکسانی را به عنوان مبنای مقایسه تعیین کرد.

Depth of shade

عمق فام‌سایه

کیفیتی از رنگ، بر اساس فام و خلوص، که با افزایش میزان رنگ‌بخش افزایش می‌یابد و بقیه شرایط بدون تغییر می‌مانند.

Achromatic stimulus

محرك بی‌فام

محركی که موجب درک یک رنگ بی‌فام می‌شود.

Colour stimulus

محرك رنگی

تابش مرئی که ورود آن به چشم، سبب درک رنگ فام‌دار یا بی‌فام می‌شود.

Chromatic stimulus

محرك فام‌دار

محركی که در شرایط حاکم بر تطابق چشم سبب درک یک رنگ فام‌دار می‌شود.

Chromaticity coordinates

مختصان فام‌نابی

دو بعد هر سامانه رنگ، بدون بعد روشنی، که فام‌نابی بر مبنای آن توصیف می‌شود.

Additive colour mixture

مخلوط افزایشی رنگ

رنگ حاصل از مشاهده دو یا چند نور رنگی.

Saturation scale

مقیاس خلوص

مجموعه رنگ‌هایی که از نظر خلوص رنگ به یک اندازه با هم تفاوت دارند.